فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc196480783)

[احتمالات در دلیل چهارم 2](#_Toc196480784)

[احتمال اول 2](#_Toc196480785)

[احتمال دوم 2](#_Toc196480786)

[خلاصه 3](#_Toc196480787)

[جمع بین دو احتمال 4](#_Toc196480788)

[تقریر دیگر 5](#_Toc196480789)

[دلیل پنجم 6](#_Toc196480790)

[مناقشه بر دلیل پنجم 7](#_Toc196480791)

[مناقشه اول 7](#_Toc196480792)

[تقریر اول مناقشه 8](#_Toc196480793)

[تقریر دوم در مناقشه 8](#_Toc196480794)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

بحث در فرع دوم از نگاه به نامحرم به صورت غیرمستقیم و غیر مباشر بود. این فرع عبارت بود از نگاه به نامحرم به وساطت آینه، آب زلال و امثال اینها.

ادله‌ عدم جواز را شروع کردیم و به دلیل چهارم رسیدیم.

دلیل چهارم دو تقریر داشت و رفت و برگشتی در نقض و ابرام و نقد و مناقشه داشته که ملاحظه کردید.

# احتمالات در دلیل چهارم

و سخن پایانی در این دلیل این است که باید به این توجه داشت که آیا نظر به همان معنایی که عرف می‌فهمد تقسیم می‌شود به شکل یک تقسیم واقعی به نظر مستقیم و نظر غیرمستقیم؟

## احتمال اول

این ممکن است، کسی بگوید نظر به این شکل تقسیم می‌شود

## احتمال دوم

یا اینکه این‌طور نیست وقتی گفته می‌شود نظرَ الی شعر اخت امرأته، نظرَ الی شعورهنّ، ظاهر آن، نگاه مستقیم است و نگاه غیرمستقیم نگاه به او نیست، نگاه به آینه است، نگاه به صورتی است که در آینه بازتاب پیدا کرده است و آن را به‌منزله نگاه به خود شخص یا آن شئ می‌داند.

این احتمال دوم است و این احتمال دوم بعید نیست، وقتی می‌گوید هل یجوز ان ینظر الی شعر اخت امرئته در آن صحیحه بزنطی بود، می‌گوید به موی خواهرزن می‌تواند نگاه کند، حضرت می‌فرماید لا یجوز نظر الی شعر اخت امرأته، یا در آن روایتی که محمد بن سنان می‌فرمود؛ حرم الله نظر الی شعورهنّ این نگاه به شعر دیگری، موی دیگری، صورت او، وجه او، دست او که در اعضاء آمده بود و در بعضی روایات هم کلی آمده بود، نگاه به خود زن آمده است.

این تقسیم نمی‌شود به شکل مشترک معنوی به دو قسم که احتمال اول بود، بلکه اگر تقسیم هم می‌کنیم جامع به آن معنا نیست مثل اینکه بگوییم کلی سه نوع است، کلی منطقی و طبیعی و کذا، در منطق، آنجا گفته شده است ما یسمی بکلی، تقسیم می‌شود

اینجا هم اگر نظر را به نظر مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌کنیم در واقع به نظر یک معنای عام‌تری می‌دهیم و الا احتمال دوم اگر نگوییم اظهر است، لااقل بین این دو مردد است.

ممکن است کسی این احتمال دوم را بگوید؛ ظاهر نظر، نظر نمی‌گوییم، نظر متعدی به الی و متعلق به یک چیزی، این نظر به چیزی یعنی نگاه به خود او و آن نگاه به صورت در آینه یعنی نگاه به صورت او، نه نگاه به او. این فرق می‌کند.

با یک تسامحی که این تسامح در تطبیق است می‌شود به نظر به صورت منعکس در آینه، نظرٌ الی خود آن شئ. ولی این بالاخره تنزیل شد.

# خلاصه

پس دو احتمال بود؛

۱- احتمال اول این بود که بگوییم نظر با یک معنای حقیقی و جامع حقیقی که دارد به نظر مستقیم و مباشر و نظر غیرمستقیم و غیر مباشر تقسیم می‌شود.

۲- احتمال دوم این است که بگوییم در این یک تسامحی هست و حقیقت مسئله این است که باید توجه کرد که نظر به چیزی، این موضوع ادله است، نظر به شئ خاص، این تقسیم به دو قسم در عرض هم نمی‌شود بلکه نظر به شئ خاص، به شعورهنّ به شعر اخت امرأته، به ید و وجه و کفین، نظر به اینها یعنی مستقیم خود او را ببیند. اما نگاه به اینها در آینه با یک واسطه است یعنی؛

اولاً در واقع در آنجا نگاه به آینه کرده است.

ثانیاً نگاه به صورت منعکس در آن کرده است.

ثالثاً به دلیلی (بحث‌های فیزیکی جای خود) به خاطر مشابهتی که دارد، می‌گوید در واقع نگاه به آن کرده است درحالی‌که حقیقتاً نگاه به مشابه او کرده است نه نگاه به خود او.

تأکید دارم ادله را ملاحظه کنید و به این نکته توجه داشته باشید که نگاه یک امر متعدی است، متعلق دارد، نگاه به این، نگاه به این و آن، هیچ بعید نیست که بگوییم یعنی نگاه مستقیم.

اما نگاه غیرمستقیم نگاه به یک چیزی است که مشابهت به آن دارد. این احتمال دوم خیلی قوی است و یک نوع مسامحه در تطبیق اینجا رخ داده است.

الان این آقا وارد شدند، خودش را می‌بینیم، اگر عکس ایشان را ببینیم، خودش را نگاه نکنیم، آینه‌ای اینجا باشد، به آینه نگاه کنیم، واقعاً دقت عرفی این است، نه دقت عقلی، دقت عرفی این است که نظرَ الی صورته، نظرَ الی چیزی که یشابه، نه اینکه نظرَ الیه، آن یک نوع واسطه می‌خورد.

پس این سخن ماست که نگاه با یک معنای جامع به دو قسم مباشر و غیر مباشر تقسیم نمی‌شود بلکه نگاه به چیزی با توجه به این متعلق دارد، ظهور در نگاه مستقیم و غیرمستقیم دارد و این نگاه به او نیست الا با یک تسامحی و واسطه‌ای.

لااقل من التردید و الابهام و الاجمال، نمی‌توان گفت حتماً آن قسم مشابه و صورت را هم می‌گیرد.

احتمال دوم ناظر به این نکته است که «نظر الی» را، با متعلقش در نظر بگیریم. نظر عام است به هر چیزی، به آینه هم نظر است، دقت امروز و تأکید امروز می‌گویم موضوع در ادله نگاه الی شعر اخت امرأته است، الی شعورهنّ نگاه به چیزی، این تعلق به شئ که می‌گیرد، ظهور آن هیچ بعید نیست بگوییم نگاه به خود شی است، معنایش این است الان در ترکیب بحث می‌کنیم.

احتمال اول با همان نگاهی است که گفته می‌شود آن نظر است و این هم نظر است، در احتمال دوم می‌گوییم دقت کنید اینجا نمی‌خواهیم نظر را بگوییم تقسیم می‌شود، واقعاً اگر را بگوییم به معنای جامع حقیقی نظر به نظر به شئ و صورت او تقسیم می‌شود واقعاً هم نظر مفهوم جامع دارد.

ولی نظر الی وجهه، الی یدها، الیها، این النظر الی‌ها، این تعلقی که گرفت است، یا ادق از این هم بخواهیم بگوییم یعنی تعلق این به آن، یا تعلق ضمیر به آن شئ، ظهور در این دارد که در خود آن نگاه می‌کند نه به صورت او.

# جمع بین دو احتمال

نظر برای تعلق دید به چیزی وضع شده است. با هر شکل فیزیکی که دارد، مواجه چشم با هر چیزی. این معنای عام است که به این معنا نظر به شئ و صورت و عکس و فیلم، همه اینها را می‌گیرد، همه این‌ها نظر است.

ولی این «الیها، الی شعرها، الی شعورهنّ» این اضافه الی به آن ضمیر، ظاهر این است که ضمیر یعنی خود آن.

ادق از این آن است که آن کلمه‌ای که مدخول الی است، اضافه که نیست، مدخول حروف جاره، آن کلمه شعورهنّ، الی المرأه المرأه، شعرها، یدها، ذراعها، کفّها، این به چه معناست؟ این یعنی خود او.

آن را می‌گوییم صورت المرأه، صورة یدها، صورة شعرها، این تدقیق نهایی مسئله اینجا می‌رسد که بحث سر نظر نیست، سر الی هم نیست، سر مدخول الی است که مرأه است و شعورهنّ و یدها و امثال اینها است. این بیان دقیق‌تر و عمق یافته‌تر از بیان‌های قبلی است.

و الا نظر یک معنای عامی دارد؛ نظر یعنی مواجه با شئ و تعلق این دید به او.

اصل نکته این است که ظهور مدخول الی چیست؟ مدخول الی این است لا تنظر الی المرأه، لا تنظر الی شعور النساء، الی ذراعها، این ذراع و شعر و رأس و مرأه اطلاق اینها بر صورت در آینه اطلاق مجازی است. آنکه اطلاق حقیقی است خود اوست.

پایان سخن ما این است که نباید متمرکز در نظر شوید و در بحث‌هایی که مطرح هست وارد شوید، چه حرف‌هایی که آقای خویی و دیگران گفته‌اند، باید متمرکز بر ترکیب بشوید و ترکیب هم نهایتاً متعلق را می‌بیند. می‌گوییم متعلق در نظر و مدخول الی در اینجا‌ها یا نساء است، یا مرأه است، یا اعضاء است، یا خود آن‌ها کامل است یا اعضاء است. مرأه و نساء و ید و ذراع و شعور و رأس، یعنی خود او.

سؤال: متعلق را مطلق بگیریم؟

جواب: متعلق یعنی نظر تابعی از آن متعلق است، وقتی می‌گوییم ضرب زیدٌ عمرواً بگوییم ضرب را مطلق می‌گیریم، معلوم است ضرب با زید، محدد می‌شود، با عمرو محدد می‌شود، فاعل و مفعول فعل و قیود فعل است که فعل را محدد می‌کند، بعد از آمدن قیود که فاعل، مفعول، مدخول حروف جار و امثال اینها، آن دایره مضیق می‌شود، این قاعده قطعی است، بعد از اینکه آن تحدید آنجا آمد، اطلاق آن را نمی‌گیریم مگر اینکه قید را غالبی بگیریم یا قید را الغاء خصوصیت بکنیم به یکی از جهاتی که هست

اما اصل این است که همیشه آن فعل محدد می‌شود و مضیق به فاعل و مفعول و متعلق‌های خود محدود می‌شود.

اینجا هم نباید بگوییم نظر، این هم نظر است، آقای خویی بگوید این هم نظر است، بحث فیزیکی هم به کار بیاورد؛ بحث این است که النظر الی المرأه، النظر الی النساء، النظر الی شعورهنّ، این موضوع دلیل است، باید سراغ متعلق رفت، مرأه و نساء و شعور و… اطلاق بر صورت آن‌ها نمی‌شود الا بالمجاز، بگوییم اینکه عکس همسرش در آینه افتاده است بگوید این همسر من است، معلوم است که عرف دقتی که می‌کند می‌گوید این تسامح و مجازی اینجا هست، این خطای در تطبیق است و اینجا حداقل این که خطای در تطبیق هم بگوییم یک جایی تسامح را می‌پذیریم، اینجا هیچ وجهی ندارد، لااقل من الابهام و الاجمال و همین یکفی در اینکه دلیل از اطلاق ساقط بشود.

ما نه کار به الغاء خصوصیت داریم و به هیچ چیزی کاری نداریم، ما می‌گوییم چهل پنجاه روایت است که در آن یا کلمه رؤیت آمده است یا واژه نظر آمده است، می‌گوییم این‌جور متمرکز بر نظر نشوید، تا آخر خط بروید، همه افعال مضیق و محدد می‌شوند به قیود و متعلقات آن‌ها، قیود و متعلقات را ببینید، قیودی که اینجا هست و متعلق نظر یا رؤیت است؛ مرأه، نساء، شعورهن، ید است از اینها چه چیزی فهمیده می‌شود؟! ظهور نظر متوقف بر این است، باید دید دایره دلالت این چیست؟ آن هم معلوم می‌شود.

ظهور اینها با یک دقت معمولی عرفی، خود آن‌هاست، نه صورت بازتاب یافته در آینه یا آب زلال.

# تقریر دیگر

این تردید قوی‌تر از آن است که در باب ابداء می‌گفتیم، آنجا هم به یک شکلی بحث امروز کمک به آن ابداء هم می‌کند، شاید قوی‌تر باشد و شاید هم نباشد، یک استدراکی به قبل هم می‌کنم. این تقریر و بیان ادق از چیزهای قبلی است.

ممکن است بگوییم اظهر نفس‌ها و ابداء شعرها یا وجه‌ها و صورت‌ها، أَبداء، نباید روی إبداء تمرکز پیدا بکنیم، باید دید مُبداء چیست؟

متعلق را باید دید، متعلق أَبداء وجهها، أبداء یدها، أبداء ذراعها، این یعنی ذراع و ید ظهور در خود آن‌ها دارد. أبداء صورتها، تمثالها، مجسمه و تصویر آن را.

شاید در نگاه مستقیم یک مفاسدی است که در صورت نیست، ما که محیط بر همه مصالح و مفاسد نیستیم، آن وقت ظهور را باید گرفت.

این تقریر کل بحث‌های گذشته را و این استدلالات را که آقای داماد ردیف کرده‌اند همه را محل تردید قرار می‌دهد. باز احتیاط می‌کنم و می‌گویم محل تردید قرار می‌گیرد.

# دلیل پنجم

برای‌ عدم جواز نظر به صور منعکسه در مرآت و آب زلال این استدلال است که در ضمن کلمات مرحوم آقای داماد رضوان‌الله تعالی علیه هم آمده است.

متن عبارت مرحوم داماد؛ و قد یود من الادلة الداله علی حرمه النظر الی‌ها فی المرآة أو الماء صحیحة ابی حمزه الثمالی عن ابی جعفر علیه‌السلام این صحیحه و معتبره‌ای است که چند هفته این را بحث کردیم و حدود سی نکته ذیل این صحیحه بحث کردیم در باب اضطرار، عَنْ أَبِی حَمْزَةَ اَلثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ اَلْمَرْأَةِ اَلْمُسْلِمَةِ یُصِیبُهَا اَلْبَلاَءُ فِی جَسَدِهَا إِمَّا کَسْرٌ وَ إِمَّا جَرحٌ فِی مَکَانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ»[[1]](#footnote-1) جایی از اعضای زن آسیب دیده است که محل حرمت نظر است، «وَ یَکُونُ اَلرِّجَالُ أَرْفَقَ بِعِلاَجِهِ مِنَ اَلنِّسَاءِ» طبیب مرد برای معالجه آن مهارت بیشتری دارد، آیا این مرد می‌شود به این عضوی که در حال عادی نگاه به آن حرام بود، نگاه کند، یا خیر؟ آن جمله‌ای که در آن حدود سی مسئله را استظهار کردیم و بحث کردیم. حضرت امام باقر سلام‌الله‌علیه فرمود: «إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ فَیُعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ». اگر این خانم اضطرار دارد این طبیب می‌تواند نگاه کند و معالجه کند.

این فرمایش حضرت امام در پاسخ به سائل و ابوحمزه بود.

ادامه فرمایشی مرحوم داماد: بتقریب انّه لوکان النظر الی‌ها فی المرآة او الماء جائزاً (استدلال غیرمستقیم به اینجا می‌شود) لوکان النظر الی‌ها فی المرآة أو الماء جائزاً لأرجع الیه اولاً و لما حکم ابتدائاً بجواز النظر الی‌ها بلاواسطه مع الاضطرار

با این تقریب که اگر نگاه به این زن با وساطت آینه جایز بود، انتظار می‌رفت که امام بفرماید اولاً طبیب آینه‌ای بگذارد و آن را ببیند بعد داروی متناسب را بدهد، ولی اگر با این آینه مسئله حل نمی‌شود آن وقت می‌تواند مستقیم نگاه بکند.

این‌جور استدلالی در فرمایش مرحوم داماد آمده است.

منتهی این استدلال را ایشان بر خلاف آن استدلالات قبل محل تردید قرار دادند و نقد و مناقشه کردند. بقیه ادله را که گفته‌ایم و بقیه را هم خواهیم گفت مقبول مرحوم داماد قرار گرفته است اما این دلیل را خود ایشان مناقشه کرده است.

دلیل پنجم این شد که می‌گوید در این معتبره ابوحمزه ثمالی در موردی که زنی آسیبی دیده است و اضطرار دارد، به اینکه طبیب مرد او را معالجه و معاینه کند، امام می‌فرماید اذا اضطر الیه فالیالجها إن شاءت مانعی ندارد.

تقریری که اینجا ملاحظه کردید، این است که امام اینجا بلافاصله فرمودند اگر اضطرار دارد می‌تواند به او نگاه بکند، معالجه کند که نگاه را می‌گیرد و لمس را هم می‌گیرد، می‌تواند نگاه بکند و دست بزند برای معالجه و مداوا، طبیب اضطرار ندارد، آن زن اضطرار دارد. می‌گوید اضطرار زن برای جواز این مسئله برای طبیب مرد موضوع درست کرد.

آن وقت می‌گفتیم این قاعده اضطرار نیست، قاعده اضطرار برای آن خانم است که می‌تواند کشف بکند، حداکثر این است، اما برای طبیب که می‌تواند نگاه بکند، این دلیل می‌خواهد، غیر از اضطرار و این روایت دلیل آن است، می‌گوید او که مضطر به شما شد، نیاز پیدا کرد، طبیب مرد می‌تواند نگاه بکند، معاینه بکند و مداوا و معالجه انجام بدهد.

اگر نگاه به مرآت و صورت اینجا مشکل را حل می‌کرد و جایز بود، امام می‌فرمود مثل آنجا که در تشخیص خنثی این‌جور فرمود که اول آینه را ببین و اگر نشد، فالیالجها ان شاءت. اینکه مقوله آینه و صورت در مقام مداوا، مطرح نشده است، نشان می‌دهد که آینه و غیر آینه فرقی نمی‌کند. هر دو حرام است حال که مقام اضطرار شد، هر دو جایز است.

البته می‌تواند مستقیم نگاه کند و می‌تواند غیرمستقیم نگاه کند اینها در عرض هم هستند، این استدلالی است که اینجا ضمن یک دلیل در کلام ایشان آمده است و ما مستقل قرار دادیم.

# مناقشه بر دلیل پنجم

منتهی مرحوم داماد این را نقد کرده‌اند و مناقشه کرده‌اند به این بیانی که عرض می‌کنیم.

# مناقشه اول

این است که الا ان الحق انّه لا دلالة فی‌ها علی الحرمه فی ما نحن فیه. این دلیل تمام نیست و این تنها جایی است که مرحوم داماد یک دلیل را نپذیرفته است، بقیه ادله را همه را پذیرفته است.

مرحوم آقای مؤمن رضوان‌الله تعالی علیه، بعضی از این ادله را نقد کرده‌اند و سخن ما هم به نحوی در فرمایشات آقای مؤمن هم آمده است.

اذ غایته الا انّ النظر فی المرآة ان‌کان جائزاً فلا یصدق الاضطرار. ایشان می‌فرماید ممکن است در واقع نگاه به آینه جایز باشد اگر فرض بگیریم که از جای دیگر می‌دانستیم که نگاه به آینه جایز است، این جمله درست بود.

می‌گوید اگر اضطرار به نگاه به او دارد، مانعی ندارد، کجا اضطرار نگاه به او دارد؟ وقتی که نتواند به آینه نگاه کند، اگر در واقع نگاه به آینه جایز باشد، باز این جمله صادق است و معنا هم دارد. مستقیم که از این جمله استفاده نکردید که نگاه به مرآت جایز است، به صورت منعکس در آینه جایز است، بلکه می‌خواهید بگویید این یک جمله‌ای است که به دلالت اقتضاء می‌گوید نگاه جایز نیست.

می‌گوییم این دلالت اقتضاء اینجا تمام نیست برای اینکه همین جمله با فرض اینکه نگاه هم جایز باشد باز هم درست است.

آنجایی می‌توانید یک مدلول غیرمستقیم را به یک جمله نسبت بدهید و دلالت درست کنید که شبیه دلالت اقتضاء باشد و بگویید این جمله جور نیست مگر اینکه آن حکم هم باشد،

استدلال می‌گوید این جمله جور نیست مگر اینکه نگاه به آینه حرام باشد، با این بیانی که در استدلال آمد که اگر حرام نبود امام باید اول به آن نسبت بدهد بعد به این.

## تقریر اول مناقشه

جوابی که ایشان می‌دهند، جواب دقیقی هم هست، این است که این ملازم با این حکم نیست، همین جمله با فرض اینکه نگاه به آینه جایز باشد هم صادق است. نگاه به آینه جایز است امام به آن کار ندارد، می‌فرماید اگر اضطرار پیدا کرد، اضطرار با فرض اینکه نگاه به آینه جایز باشد دایره آن مضیق‌تر است. امام هم قول نداده است که جایی همه مسائل مرتبط با بحث را بگوید.

به عنوان یک قضیه حقیقیه اگر اضطرار به نگاه به خود شئ حاصل شد آن وقت می‌تواند.

کجا نمی‌تواند؟ آنجا که دکتر خانمی هست، می‌تواند او معالجه کند، آنجا که می‌تواند تأخیر بیندازد تا دکتر هم‌جنس برای معالجه پیدا بکند، یا آنجا که می‌تواند پزشک با نگاه به آینه یا مونیتور، تشخیص بدهد و بعد هم نسخه بپیچد این هم مشمول نیست.

اگر از بیرون فهمیدیم و می‌دانستیم که نگاه به صور مرآتیه جایز است، آن وقت این جمله یک جور دیگر معنا می‌شد؛ اذا اضطر الیها فیعالجها، یعنی اذا اضطر نگاه به خود او، اما آنجا که با آینه یا یک صفحه نمایش مسئله حل می‌شود مشمول این نیست.

این پاسخی که اینجا ایشان دارند، اذ غایته الا انّ النظر فی المرآة ان‌کان جائزاً فلا یصدق الاضطرار الا اذا لم یمکن العلاج بغیر النظر بجسدها. به همین بیانی که در مناقشه به اضطرار تقریر شد.

ان قلتی که اینجا وجود دارد این است که امام باید همه چیز را در پاسخ به این سؤال بفرمایند و چون نفرموده‌اند، اطلاق مقامی گویا اینجا وجود دارد.

این ان قلت یک تقریر دیگری از این استدلال است که دلالت اقتضاء نیست که بگوید این جمله بدون آن حکم معنا ندارد. این یک تقریر بود،

## تقریر دوم در مناقشه

من به عنوان ان قلت گفتم با ترتیبات ما این تقریر دوم است، این است که کسی بگوید اینجا اطلاق مقامی هست، چنین مسئله‌ای که سؤال می‌کند اگر در آینه نگاه جایز باشد قاعدتاً باید امام آن را متعرض بشوند،

تقریر دوم این است که این‌جور اطلاق مقامی را در روایات نمی‌شود گفت، بسیاری مواردی هست که موضوعی که در حکم سؤال شده است، یک حکم دیگری مرتبط با آنجا هست، خیلی ارتباط قوی هم دارد، ولی امام نمی‌فرماید برای اینکه ذات این مسئله با آن مسئله جداست، صدق این هم به نحو قضیه حقیقیه هیچ مانعی ندارد اینکه لازم باشد امام یا ارشادی به آن مطلبی بکند که با این هم ربط دارد، آن حکم را بیان بکند، یا ارشاد به آن بکند، چنین چیزی از روایات توقع نداریم و عرفاً هم ضرورتی در این نیست گاهی ممکن است بفرمایند و گاهی ممکن است نفرمایند.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص233، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب130، ح1، ط آل البيت.](https://lib.eshia.ir/11025/20/233/جرح) [↑](#footnote-ref-1)